

دوتا ۲۹۹	عهد جدید / ۲۰
	اول قرن‌تیان - بخش دوم
S = معلم ۲ (تدریس توسط معلم ۲)	

(S) به برنامه " دوره شاگردسازی از رادیو " خوش آمدید. در این مجموعه تعلیمی، فرصت خواهید داشت با کتاب مقدس آشنا شوید. هنگامی که به این برنامه گوش می‌دهید، در دفترتان یادداشت بردارید یا برنامه را ضبط کنید. امروز اولین رساله قرن‌تیان - بخش دوم را معرفی می‌کنیم. و درباره ویژگیها و پیام اصلی اول قرن‌تیان مطالبی خواهیم آموخت.

نکته شش. ویژگیهای اول قرن‌تیان

اول. آزادی مسیحی، مضمون اصلی رساله است.

گناهان شهر قرن‌تس بطور مخصوص عبارت بودند از زنا، غرور روحانی و سوءاستفاده از آزادی مسیحی در زمینه‌های گوناگون. بر اساس اول قرن‌تیان ۶: ۱۲ و ۱۰: ۲۳، مسیحیان قرن‌تس، این حکم را که "همه چیز جایز است" بعنوان سرلوحه اعمال خویش قرار داده بودند. آنها باور داشتند که مسیحیان مجازند هر آنچه دلشان می‌خواهد، انجام دهند. پولس رسول در طی رساله خود، این برداشت نادرست از کتاب مقدس را تصحیح می‌کند.

یک "آزادی در مسیحیت یک امتیاز محسوب می‌شود و نه یک حکم". پولس رسول تعلیم داد که آزادی مسیحی یک حق و امتیاز است (۹: ۴ و ۵ و ۱۲)، بدین معنا که حقی است برای انتخاب یا رد کردن هر چیز (۹: ۱۵)، و بنابراین آزادی، انتخاب محسوب می‌گردد. آزادی در مسیحیت "امتیاز مسیحیان برای انتخاب نوع رفتار در شرایط خاص است"، اما هیچگاه به منزله "حکمی برای نوع رفتار مسیحیان تحت تمام شرایط نیست". هر آنچه در کتاب مقدس منع نشده باشد، جایز است، اما "اجباری" برای انجام آنها وجود ندارد. آنها ممکن است خوب باشند اما همیشه بهترین نیستند. مسیحیان ممکن است این کارها را انجام دهند اما هیچگونه اجباری برای انجام آنها موجود نیست.

زمانی که آزادی مسیحی بصورت اصلی حاکم تبدیل شود، آنگاه با دو خطر مواجه می‌شویم: "خطر اول" آن است که آن مواردی که برآستی تحت همه شرایط از سوی خدا منع شده‌اند، به غلط تصور رود که نوعی حق انتخاب باشد و بنابراین تحت شرایطی خاص، جایز محسوب شود. "در اینصورت آزادی میدل به بی‌بندوباری و تباهی اصول اخلاقی" خواهد شد. و در چنین شرایطی مردم وسوسه خواهند شد تا مرتکب اعمال ممنوع بشوند. برای نمونه، عده‌ای از اعضای کلیسای قرن‌تس گرفتار گناه زنا شده بودند. "خطر دوم" آن است که آن اموری که تحت شرایط خاص برای یک شخص جایزند، به غلط تصور رود که برای همه مردم، تحت هر شرایطی، حکمی اجباری است. "در اینصورت آزادی بصورت جبر و تحمیل کردن نمونه‌های رفتاری دیگران خواهد شد". و مردم مجبور به انجام کارهایی خواهند بود که برایشان سازنده نخواهد بود. برای نمونه، در شهر قرن‌تس این گرایش وجود داشت که تکلم به زبانها در حین جلسات کلیسایی نمونه متعارف رفتار مسیحی تلقی شود.

پولس خود را بعنوان کسی نمونه آورد که برای نیل به اهداف، از حقوق و آزادی خود می‌گذرد. در اول قرن‌تیان فصل ۹، پولس رسول می‌فرماید او این حق و آزادی را دارد که ازدواج کند و همچنین این حق و آزادی را داشت که از سوی مسیحیان پشتیبانی مالی بشود. با وجود این، او ترجیح داد از حقوق و آزادی خود استفاده نکند. "او از حقوق خود چشم‌پوشی کرد" تا بتواند بدون مواجه شدن با مانع، به پیشرفت انجیل کمک کند (۹: ۱-۱۸). "او از هویت خود دست کشید" و نمونه‌ای باقی گذاشت درخصوص مطابقت دادن خویش با سنتها و وسوسه‌های مردم مختلف، بلکه بتواند عده‌ای از آنان را نجات ببخشد. "او از آسایش خود گذشت" و خود را تحت انضباط شدید روحانی قرار داد مبادا صلاحیتش سلب شود و پاداش خود را از دست بدهد.

دو. "آزادی در مسیحیت همواره دارای حد و مرز است". پولس رسول تعلیم داد که باینکه هر چه در کتاب مقدس منع نشده باشد جایز است، اما همه چیز مفید یا سازنده نیست. و با اینکه هر چه در کتاب مقدس منع نشده باشد جایز است، اما یک مسیحی نباید اجازه دهد تا اسیر و بنده چیزی شود (۶: ۱۲ و ۱۰: ۲۳). آزادی بدون حد و مرز، منجر به تباهی اصول اخلاقی و خودکامگی خواهد گردید. پولس رسول تعلیم داد که آزادی مسیحی دارای حد و مرز است. "حد و مرز یا محدودیت‌های آزادی در مسیحیت آن است که هیچ چیز به اسارت و بندگی نینجامد، بلکه مفید و سازنده باشد". مسیحیان باید بدانند در هر مورد مشخص بایستی چه کنند یا چه نکنند. اگر نتایج هر عمل جایزی ضرری به خود شخص یا دیگری برساند، مسیحی دیگر آزاد به عمل کردن به آن کار نمی‌باشد. اگر عملی جایز باعث شود او یا شخصی دیگر اسیر یا معتاد شود، یا هر نوع عمل جایز باعث شود او بر ضد وجدان خویش یا دیگری گناه ورزد، آنگاه شخص مسیحی دیگر این آزادی را ندارد که به آن عمل مبادرت بورزد.

سه. "آزادی مسیحی باید تحت حاکمیت کلام خدا قرار داشته باشد". در اول قرن‌تیان ۴: ۶، پولس رسول فرمود: "این چیزها را بطور مثل به خود و اِپلِس نسبت دادم به خاطر شما تا درباره ما آموخته شوید که از «آنچه مکتوب است تجاوز نکنید» و تا هیچ یکی از شما تکبر نکنند برای یکی بر دیگری". پولس هشدار داد که تکبر روحانی منجر به رهایی از قید کلام خدا می‌گردد. مسیحیان قرن‌تس بر ضد رسولان، و همچنین بر ضد یکدیگر تکبر می‌ورزیدند. آنها خود را برتر از مسیحیان دیگر می‌پنداشتند. ریشه تکبر روحانی آنها در عطایا و برکات روحانی بسیار زیادی بود که دریافت کرده بودند، خصوصاً در کلام و در معرفت (۱: ۴-۷). آنها طوری رفتار می‌کردند که گویی این عطایا و برکات را محض فیض خدا نبود که دریافت کرده بودند. آنها تصور می‌کردند که به برتری و کمال روحانی دست یافته‌اند. "نتیجه غرور و تکبر روحانی مسیحیان قرن‌تس این شد که ایشان احساس و رفتارشان طوری بود که گویی از قید کلام خدا رهایی پیدا کرده‌اند". آنها به به احتمال زیاد بیش از

آنکه برای سخنان کتاب مقدس اهمیت قائل باشند، به عطایای روحانی خود و محتوای بیانات خود اهمیت قائل بودند. پولس رسول به آنان توصیه فرمود که از حدود و مرزی که کتاب مقدس تعیین کرده تجاوز نکنند. غرور روحانی اینچنین بروز می‌یابد که شخص مطیع کتاب مقدس نباشد یا از حدود و مرزی که کتاب مقدس تعیین کرده تجاوز کند. اما تنها زمانی برآستی آزاد خواهید بود که مقید به مسیح و سخنان او در کتاب مقدس باشید. اما زمانی که خود را از مسیح و سخنان او در کتاب مقدس رها ببینید، آنگاه بنده و اسیر خواهید شد. مسیحیان موظف هستند تا خود را تحت اختیار مسیح و کتاب مقدس در آورند و هیچگاه تحت سلطه هیچ چیز یا هیچکس دیگر قرار نگیرند (۳: ۲۳ و ۶: ۲۰ و ۷: ۲۳ و ۹: ۲۱).

چهار. "آزادی مسیحی باید تحت هدایت محبت قرار داشته باشد". در اول قرن نهم: ۱۶: ۱۴، پولس رسول تعلیم داد: "کارهای شما همه با محبت و مهربانی توأم باشد". در اول قرن نهم: ۱۳ او تعلیم داد اگر فرد مسیحی محبت نداشته باشد، "او هیچ است" و "هیچ سود نمی‌برد". و در اول قرن نهم: ۸: ۱ می‌فرماید: "علم باعث تکبر است، اما محبت بنا می‌کند". چنانچه هر نوع عمل جایز، به مثابه عملی برخاسته از خودپرستی باشد که به ضرر و زیان شخصی دیگر بینجامد، آنگاه شخص مسیحی دست از محبت شسته است. دانش فرد مسیحی قوی درباره امور مجاز می‌تواند صحیح باشد. برای مثال، یک شخص مسیحی ممکن است از این امر مطلع باشد که مجاز به خوردن همه چیز است. با وجود این، این محبت مسیحی و نه دانش است که باید رفتار او را تعیین کند. رابطه‌ای بسیار مهم بین دانش، محبت و بنا کردن وجود دارد. "آزادی" همیشه با حقوق و صلاح شخصی انسان سر و کار دارد. اما محبت همواره به صلاح دیگران توجه می‌کند. محبت همیشه به صلاح جامعه مسیحیان و غیر مسیحیان توجه دارد. اساس مناسب برای تعیین اصول اخلاقی مسیحی در رفتار ایشان، دانش نیست، بلکه محبت است. و محبت کاربست دانش بگونه‌ای است که باعث بنای دیگران بشود. بطور خلاصه باید گفت، آزادی در مسیحیت، "انجام دادن امور دلخواهی نیست"، بلکه "انجام آن چیزهایی است که لازم تشخیص داده شود".

دوم. مسأله مربوط به سازماندهی کلیسای قرن نهم

از آنجایی که اشاره‌ای به خادمین و پیران کلیسای قرن نهم نشده است، عده‌ای از مسیحیان چنین عنوان می‌کنند که کلیسای قرن نهم هنوز در مراحل اولیه بسر می‌برد و بنابراین هنوز مقاماتی بعنوان پیر و خادم در کلیسا حضور نداشتند. آنها استدلال می‌کنند که کلیسای قرن نهم بطور مستقیم از سوی روح القدس اداره می‌شد و اینکه روح القدس از طریق عطایای روحانی آنها را هدایت می‌کرد. این مطلب صحیح نیست، زیرا اداره شدن کلیسا از سوی عطایای روحانی مطلبی نیست که قبلاً در موردش صحبت شده باشد. خود پولس رسول بعنوان یکی از رهبران کلیسا عمل می‌کرد و رهنمودهایی صریح (۱۱: ۱۷) و دستوراتی به کلیسا می‌بخشید (۴: ۳۷). علاوه بر این، عدم اشاره به وجود پیران و خادمان، عدم حضور آنان را ثابت نمی‌کند.

یک. "پولس درباره انتصاب رهبران بر کلیساها در سطح وسیع جهانی سخن می‌گوید". رساله اول به قرن نهم وجود سازمانی مشخص و خاص را مسلم می‌داند. کلیسا همیشه دارای اجتماعی بارز بود که از جامعه خارج از کلیسا متمایز می‌گشت (۱: ۱۸ و ۵: ۱۳ و ۱۴: ۲۳). علاوه بر این، اول قرن نهم: ۱۲: ۲۸ می‌فرماید: "و خدا قرار داد بعضی را در کلیسا: اول رسولان، دوم انبیا، سوم معلمان" (ترجمه قدیمی). انتصاب این مقامها به ترتیب اهمیتی که دارند، فراتر از هر نوع عطیه روحانی است. این آیه تنها برای کلیسای محلی قرن نهم مصداق نداشت، زیرا این کلیسا حداقل فاقد حضور رسولان بود. بلکه کلیسای محلی قرن نهم، بعنوان نمونه‌ای از بدن کلیسا در جهان و در سطح وسیع نگریده می‌شود و تشکیلات آن بعنوان تشکیلات تمامی کلیساها در سطح جهانی قلمداد می‌گردد. بطور کلی، رسالات اول پولس که خطاب به غلاطیان، تسالونیکیان، رومیان و قرن نهم نوشته شدند، نوشته‌های پولس خطاب به رهبران عادی کلیسای همچون پیران کلیسا نیست و او خطاب به آنان نیست که می‌گوید، کلام بی‌آلایش خدا را موعظه کنند یا انضباط کلیسا را نگاه دارند. دلیل این کار آن است که این کلیساها هنوز بسیار تازه تاسیس، بودند و خادمان عادی کلیسا مدت زیادی نبود که شکل می‌گرفتند و همچنان لازم بود رهبران استثنائی همچون رسولان و همکاران ایشان، یعنی آن عده‌ای از مردم که امروزه بنام "مبشران" و "واعظان کلام خدا" نامیده می‌شوند، در میان ایشان کار کنند. در نامه‌های بعدی پولس خطاب به افسسیان، فیلیپیان، تیموتائوس و تیتوس، حضور رهبران عادی کلیسا مانند پیران کلیسا ملموس‌تر می‌شود. اما این واقعیت بدان معنا نیست که در آغاز، رهبری عادی در کلیسا وجود نداشت و اینکه کلیسا تنها توسط صاحبان عطایای روحانی، اداره می‌شد.

دو. "پولس در همان زمان درباره رهبران عادی کلیسا سخن می‌گوید". این نکته که پولس به فعالیت‌های "کسانی که عطای کمک به دیگران را دارند" و "کسانی که عطای رهبری و هدایت مردم را دارند"، نشان می‌دهد که کلیسا دارای خدمت ثابت بود. این دو عطای روحانی به احتمال زیاد با فعالیت‌های خادمان و پیران می‌توانست مرتبط باشد، و حتی این جایگاهها به هیچ طریق وابسته به عطایای روحانی نیستند. این نکته که بر اساس اعمال ۱۴: ۲۳، پولس و همکارانش در هر کلیسا پیرانی را تعیین کردند، بر وجود پیران در کلیسای قرن نهم صحت می‌گذارد. کلیسای قرن نهم در زمان دومین سفر بشارتی پولس در سال ۵۰ میلادی، بنیاد نهاده شد. رساله اول به قرن نهم حدود ۶ سال پس از آن نوشته شد. هر چند این کلیسای نسبتاً جوان بود، اما در همان زمان بنیاد محکمی داشت. درباره انتصاب پیران در کلیسای قرن نهم چیزی نوشته نشده است، اما بر اساس اعمال ۱۴: ۲۳، پولس در همان اولین سفر بشارتی خود، هر جا کلیسای بنا نهاد، پیرانی نیز تعیین کرد. بنابراین چرا باید تصور کنیم که پولس در دومین سفر بشارتی خود، پیرانی در کلیسای قرن نهم تعیین نکرده باشد؟

سوم. مسأله جفا و آزار در کلیسای قرن نهم

رساله اول به قرن نهم چنین مسلم می‌دارد که در قرن نهم صلح و آرامش حاکم بود. هیچگونه اشاره‌ای به وجود جفاها یا هر شکلی از ممانعت یا اعمال محدودیت در آزادی مسیحیان قرن نهم به چشم نمی‌خورد. این حقیقت دارد که بر اساس اعمال ۱۸: ۱۲، یهودیان مخالفت شدیدی در برابر پولس رسول نشان دادند، اما آنها این کار را با اعضای کلیسا انجام ندادند. این شاید بدان خاطر بود که قرن نهم شهری بین‌المللی، و مرکز بزرگ تجاری محسوب می‌شد که مردم از هر قشری جذب آن می‌شدند. از سرزمینهای

مختلف جهان در آنجا جمع بودند و مردم صاحب ادیان گوناگونی بودند. مردم به آزاد گذاشتن یکدیگر و با ایجاد صلحی که در طلب آن بودند، باعث شدند که شهر از آرامش برخوردار باشد و افراد سرگرم تجارت یا هر نوع کار دیگری باشند.

نکته هفت. پیام اصلی اول قرن‌تیان

اول. حماقت حکمت دنیوی

بر اساس فصلهای ۱-۲، پیام انجیل در رابطه با عیسی مسیح مصلوب، سنگ لغزشی برای یهودیان و حماقتی برای یونانیان محسوب می‌شد. یهودیان در طلب چیزی قابل لمس و قابل رؤیت بودند. آنها نیاز داشتند تا آیات و نشانه‌های قدرت ببینند و از ضعف و ناتوانی منزجر بودند. آنها در انتظار مسیحی بودند که سیاسی باشد تا آنها را از یوغ تمام اقوام دیگر رهایی ببخشد. یونانیان طالب چیزی بودند که از لحاظ منطقی قابل درک باشد. آنها خواهان دیدن شواهد علمی و حکمت فلسفی بودند و از تعالیم کسی که فاقد تحصیلات در شهرهای آتن و روم بود، بیزار بودند. اما پولس درباره مسیح فاتح یا مسیح فیلسوف موعظه نکرد، بلکه او مسیح مصلوب را موعظه کرد. حکمت یهود و یونان "حماقت بود، زیرا قادر به رستگار ساختن انسانها نبود و در نظر خدا به حساب نمی‌آمد."

دوم. بی‌فایده بودن قضاوت متکبران

بر اساس فصل ۴، مسیحیان قرن‌تس از اهمیتی که از آن برخوردار بودند دچار نخوت و تکبر شدند. در نتیجه آنان به قضاوت کردن دیگران و حتی قضاوت درباره یکدیگر می‌پرداختند. آنها نظر خود و نظر دیگران را مهمترین مسأله محسوب می‌کردند. درحالی‌که پولس تعلیم می‌دهد که تمام انسانها در برابر سه میز داوری ایستاده‌اند: داوری دیگر مردم، داوری وجدان خود انسان، و داوری مسیح. مردم دوست دارند تمامی آن چیزهای نیکویی را که در موردشان گفته می‌شود بپوشانند و از انتقاد ناخوشایند منزجر هستند. با وجود این، مسیحیان باید نسبت به قضاوتی که دوستان از آنان به عمل می‌آورند هشیار باشند زیرا ممکن است بیش از حد لازم نسبت به آنان لطف روا داشته باشند. مسیحیان حتی نباید خود را مورد قضاوت قرار بدهند، زیرا آنها خود را به آن خوبی که مسیح ایشان را می‌شناسد، نمی‌شناسند. آن کسی که در نهایت تمام انسانها را مورد قضاوت و داوری قرار خواهد داد، همانا عیسی مسیح است و از داوری او هیچ گریزی نخواهد بود.

سوم. خطر گناه زنا

بر اساس فصلهای ۵-۷، گناه زنا، خطر بزرگی برای مسیحیان و کلیسا محسوب می‌شود. "مطابق فصل ۵"، مسیحیان قرن‌تس در زمینه اعمال انضباط و تأدیب در حق برادری که در هرزگی جنسی زندگی می‌کرد، غفلت ورزیده بودند. ایشان نه فقط با فساد جنسی در بین خود مدارا می‌کردند، بلکه حتی با چنین مسیحیانی نیز معاشرت و هم‌نشینی می‌کردند و بدینسان به اینگونه افراد این تصور اشتباه را القاء می‌کردند که فساد جنسی و هرزگی امری است پذیرفتنی در کلیسا. پولس ایشان را قویاً ترغیب کرد که آنانی را که در داخل کلیسا هستند داوری کنند، یعنی اینکه مسیحیان ناتوبه‌کار را از عضویت کلیسا محروم کنند و و تا زمانی که توبه نکنند، با ایشان به معاشرت نپردازند.

"مطابق فصل ۶"، مسیحیان قرن‌تس آگاه نبودند که خدا زناکاران را مجازات می‌کند. از آنجا که خدا هر فرد بشری را خود خلق کرده است، بنابراین او مالک بدن ایشان است و "تنها او" این حق را دارد برای انسان تصمیم بگیرد که چگونه زندگی کند. خدا می‌خواهد از طریق روح القدس در بدن انسانها ساکن شود. از آنجا که خدا قدوس است، نمی‌تواند و نخواهد توانست در انسانهایی ساکن شود که از بدن خود در راه گناه زناکاری سوءاستفاده می‌کنند. انسانهایی که به گناه زنا ادامه می‌دهند، از ملکوت خدا اخراج خواهند شد. این می‌تواند انگیزه‌ای قوی ایجاد کند تا حتی فکر چنین کارهایی را به ذهن خود راه ندهند.

"مطابق فصل ۷"، تمام مسیحیان "با بحران و نیاز زمان حاضر" روبرو هستند، که شامل فشار شدید و مقاومت‌ناپذیر ذات گناه‌آلود است برای اینکه برخلاف آرزوهای عادی خود رفتار کند. این فشاری است که انسان را از آن گریزی نیست. مسیح هر چند بر گناه غلبه کرده است، اما عواقب گناه همچنان محسوس است. مسیحیان همچنان دارای طبیعت سقوطکرده و گناه‌آلود می‌باشند و باید ازدواج کنند، مگر در صورتی که خدا عطایی خاص برای تجرد به آنان بخشیده باشد. تمام مسیحیان، تا بازگشت مسیح، با این بحران و نیاز زمان حاضر روبرو هستند. این بحران و نیاز زمان حاضر به سه چیز اشاره دارد: مشکلات و سختیهای متعدد حیات حاضر که جزو عواقب گناه است (پیدایش ۳: ۱۶ و رومیان ۸: ۱۸-۱۹)؛ زمان بسیار تنگ در این ایام آخر؛ و دنیا در شکل کنونی خود که بدون شک در حال گذر است (۷: ۲۸-۳۱؛ اول یوحنا ۲: ۱۷).

چهارم. هشدار در مورد مسلم انگاشتن برکات عهد خدا

فصل ۱۰ تعلیم می‌دهد که مسیحیان اجازه ندارند نجات خود را امری مسلم بپندارند. خدا هر چند برکات خود را در هنگام آغاز سفر آنان بسوی بیابان، به همه قوم اسرائیل بخشیده بود، اما در انتها تنها تعدادی اندک در آن برکات سهیم شدند. گرچه تمام اسرائیلیان با موسی تعمیم یافته بودند، از من آسمانی خورده و از آب نوشیده بودند اما در پایان سفرشان از بیابان، خدا از بیشتر آنها خشنود نبود. فقط اندکی باقیمانده و در بیابان پراکنده و نابود نشدند. این مطلب می‌آموزد که امکان پذیر است که خدا عطای برکات عهد خود را به گروهی از مردم آغاز کند ولی در نهایت همه آنها از آن برکات برخوردار نشوند. پولس این را نمی‌گوید که مسیحیان راستین تولد تازه یافته بتوانند تجربه تولد تازه یا نجات خود را از دست بدهند. اما او می‌گوید هر آن که در ظاهر مانند مسیحیان رفتار کند یا در فعالیتهای کلیسا مسیحی شرکت داشته باشد، حقیقتاً مسیحی راستین دارای تولد تازه نیست. در آیات ۶ و ۱۱ او هشدار جدی می‌دهد که این، نه تنها در مورد مردم مربوط به عهد خدا در عهدعتیق صادق است، بلکه این مطلب در مورد قوم عهد خدا در دوره عهدجدید نیز صدق می‌کند.

بنجم. منشأ و مقصود از عطایای روحانی

بر اساس فصلهای ۱۲-۱۴، مسیحیان قرن‌تس با اشتیاق در طلب عطایایی بودند که بیشتر جلب توجه می‌کردند، مانند عطای تکلم به زبانها. آنها برای نفع خویش از این عطایا استفاده می‌کردند و مایل بودند اعمال قدرت کنند و نزد دیگران معروف باشند. عطایای روح، بجای آنکه طریقی باشد برای خدمت به دیگران و بنای کلیسا، وسیله‌ای شده بود برای ارضای غرور روحانی. پولس تعلیم می‌دهد که خدا با حاکمیت مطلق خود، جایگاه هر یک از مسیحیان، عطای روحانی، خدمت و طریقی را که این خدمت باید نشان داده شود، در بدن مسیح تعیین می‌کند.

ششم. قیامت از میان مردگان.

بر اساس فصل ۱۵، عده‌ای از مسیحیان شهر قرن‌تس به قیام جسمانی مردگان اعتقاد نداشتند. پولس تعلیم می‌دهد که قیام مسیح، حقانیت و واقعیت انجیل، و همچنین مسأله زنده شدن مردگان را در آینده، تضمین می‌کند. بدن هر مسیحی بدون آنکه فساد ببیند، قیام خواهد کرد و بار دیگر نخواهد مرد. بدن جسمانی "در جلال" بر خواهد خاست و در ثمرات کارهای مسیح سهیم خواهد بود و در جلال او شریک خواهد شد. بدن انسان "با قوت" قیام خواهد کرد و بر هر گونه بیماری، درد، معلولیت و دیگر ناتوانیها چیره خواهد شد و قدرت خواهد داشت تا ابد زنده بماند. بدن جسمانی "بصورت بدنی روحانی" بر خواهد خاست، این بدنی واقعی و کاملاً احیا شده خواهد بود و توسط روح‌القدس اداره خواهد شد. بنابراین در نزد مسیحیان، "مرگ" دیگر به مثابه دشمنی خوفناک نیست، بلکه رهایی از بدن فسادپذیر، ناتوان و جسمانی خواهد بود. مرگ و قیام، دروازه‌هایی هستند بسوی این واقعیت و بسوی مشارکتی نزدیکتر با مسیح که نظیرش قبلاً نبوده است.

هفتم. عالیترین خصلت مسیحی عبارت است از محبت

بر اساس فصل ۱۳، محبت مسیحی باید بر تمام رفتار هر فرد مسیحی حاکم باشد. اول قرن‌تس ۱۶: ۲۲ می‌فرماید: "اگر کسی خداوند را دوست ندارد، لعنت بر او باد." این بدان معنا است که آن کس که عیسی مسیح یا مسیحیان دیگر را دوست نداشته باشد، "به داوری خدا سپرده می‌شود". هر کس محبت خدا را رد بکند، باید با داوری خدا روبرو شود. هیچ راه گریزی وجود ندارد.

تکلیف برای هفته آینده

اول. در طول هفته آینده، دوم قرن‌تس ۱-۱۳ را بخوانید. هفته بعد، به معرفی رساله دوم قرن‌تس خواهیم پرداخت.

دوم. کتابهای دستور عمل "بروید و ملکوت خدا را موعظه کنید" را ملاحظه کرده و به آدرس اینترنتی

www.dota.net مراجعه کنید. این آدرس را به حروف تکرار میکنم....

سوم. هر شنبه تا چهارشنبه به برنامه " دوره شاگردسازی از رادیو " گوش دهید .